

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

تفصیل در شمولیت قاعده لاتعاد

بحث به فرمایش مرحوم محقق خوئی (قدس سره الشریف) رسید. عرض کردیم که ایشان هم از مرحوم شیخ تبعیت کردند و فرمودند که حدیث لاتعاد شامل جاهل قاصر هست؛ اما شامل جاهل مقصر نیست. در توضیح این نظریه فرموده‌اند که دو نوع جاهل مقصر داریم؛ یک جاهل مقصر ملتفت داریم؛ یعنی کسی که نسبت به واقع جاهل است و قدرت دارد که سوال و تحقیق کند و حکم واقعی را پیدا کند؛ اما تقصیر می‌کند و این کار را انجام نمی‌دهد و در حین عمل به جهل خودش التفات دارد.

در حین عمل التفات دارد به اینکه این جاهل است و التفات به این دارد که جهلش، جهل تقصیری است. این کلمه ملتفت را ولو اینکه خود ایشان تفسیر نکردند که ملتفت یعنی چه؛ ملتفت یعنی التفات به جهل دارد، التفات به جهل یعنی التفات و توجه به این دارد که این عمل ممکن است که خالی از خلل نباشد. توجه دارد که این عمل ممکن است خالی از نقصان نباشد مع ذلک می‌آید نماز را می‌خواند و بعد از نماز متوجه می‌شود که این نماز او نقصانی دارد و درست مطابق با مأمور به واقعی نیست.

فرمودند که لاتعاد جاهل مقصر ملتفت را شامل نمی‌شود. چرا؟ استدلالشان این است که لاتعاد در موردی جریان دارد که اعاده بخواهد مستند به کشف خلاف باشد. در موردی که اعاده بخواهد مستند به کشف خلاف باشد، لاتعاد در این مورد جاری است.

به عبارت اخری می‌فرمایند لاتعاد در این مورد جاری هست که کسی نمازش را خوانده بعد از نماز برای او کشف خلاف شده است. بعد از نماز متوجه شده یک جزئی از اجزاء واجبه نماز را نیاورده این جا به حسب قاعده، بعد از کشف خلاف اعاده لازم است.

باید اعاده کند اما لاتعاد می‌گوید اعاده در اینجا واجب نیست. بنابراین ادعا می‌فرمایند که حدیث لاتعاد ظهور در این دارد که در موردی که اعاده به حسب کشف خلاف و استناداً الی کشف خلاف واجب است لاتعاد می‌آید این وجوب اعاده را برمی‌دارد، در حالی که این جاهل مقصر ملتفت این بعداً هم باید نماز را اعاده کند مطلقاً، چه برای او کشف خلاف شود و چه کشف خلاف نشود.

کسی که جاهل مقصر است و به اینکه ممکن است این عمل او ناقص باشد التفات دارد، بر این شخص اعاده واجب است واقعا، اعم از اینکه کشف خلاف بشود یا کشف خلاف نشود. این از اول توجه دارد که این نمازی که دارد می‌خواند ممکن است که مطابق با مأمور به واقعی نباشد، حالا که این احتمال را می‌دهد احتمال این را می‌دهد که پس دوباره یک نماز دیگری را بخواند. پس نماز بعدی و اعاده بعدی او مستند به کشف خلاف نیست. در نتیجه جاهل مقصر ملتفت از محل حدیث تخصصاً خارج است. از مورد حدیث لاتعاد تخصصاً خارج است.

حدیث لاتعاد در آن موردی است که اعاده به استناد کشف خلاف واجب می‌شود. الان کسی نمازش را خوانده بعد از نماز

متوجه شد که در این نماز یک خللی هست، برای او کشف خلاف شد. کشف خلاف برای او وجوب اعاده می‌آورد، لاتعاد می‌آید این وجوب اعاده را بر می‌دارد، اما در جاهل مقصر ملتفت، نمازش هم تمام شد باز عقلاً باید دوباره نمازش را بخواند. عقل می‌گوید که تو باید دوباره نمازت را اعاده کنی اعم از این که بخواهد کشف خلاف شود یا کشف خلاف نشود. بعد آمدند سراغ جاهل مقصر غیر ملتفت.

در جاهل مقصر غیر ملتفت فرمودند مانعی نیست از اینکه حدیث لاتعاد شامل جاهل مقصر غیر ملتفت شود. یعنی یک کسی جاهل به این که قرائت جزء نماز است، قدرت بر این هم داشته که برود تحقیق کند ببیند آیا قرائت جزء نماز هست یا نه؟ نرفته تحقیق کند، اما در حین عمل به این جهل خودش التفاتی ندارد.

در حینی که دارد نماز می‌خواند و در حین عمل، التفاتی به این جهل خودش ندارد. می‌فرمایند که اطلاق لاتعاد شامل جاهل مقصر غیر ملتفت هم می‌شود اما به دو دلیل باید این را هم تخصیص بزنیم و از لاتعاد خارج کنیم. جاهل مقصر غیر ملتفت را می‌فرماید تخصیصاً باید از لاتعاد خارج کنیم.

مخصصش چیست؟ یکی اجماع. اجماع داریم بر اینکه جاهل مقصر مانند عامد است. همانطور که عامد از این حدیث لاتعاد خارج است، جاهل مقصر هم ملحق به عامد است و دلیل دوم روایاتی که در همین باب نماز وارد شده مثل این روایت «من زاد فی صلاته فعلیه اعاده»، کسی که در نمازش اضافه کند باید اعاده کند و این من زاد فی صلاته، هم عامد را شامل می‌شود و هم جاهل مقصر را شامل می‌شود.

بعد در آخر فرمایششان فرموده‌اند که در تمام فقه فقط دو مورد هست که جاهل مقصر استثنا شده است. یکی در مسئله قصر و اتمام و دومی در مسئله جهر و اخفات. مشهور می‌گویند این قصر و اتمام و جهر یا اخفات اینها به خاطر وجود نص تخصیص خورده است. یعنی روایت داریم اگر کسی جاهل مقصر هم بود و در موضع قصر اتمام کند یا در موضع جهر، اخفات خواند یا در موضع اخفات، جهر خواند، این نمازش صحیح است و اشکالی ندارد.

اما خود ایشان می‌فرماید این استدلالی که کردند و گفتند این دو مورد تعبداً خارج است و به خاطر وجود نص است؛ می‌فرمایند ما قبول نداریم این را، بلکه این دو مورد از مواردی است که علم به عنوان جزء الموضوع در موضوع اینها اخذ شده است؛ یعنی ایجاب اخفات در نماز برای کسی که علم به وجوب اخفات دارد. ایجاب جهر در نماز، برای کسی است که علم به وجوب جهر دارد. از باب اینکه قطعی که در اینجا هست قطع موضوعیه آن هم به نحو جزء الموضوع، لذا از این باب است.

این تمام فرمایش ایشان در این مسئله جاهل قاصر و جاهل مقصر است. ایشان در جلد ششم از کتاب صلاة، در مستند العروة الوثقی، عنوان فرمودند.

تحلیل کلام محقق خویی

ببینیم که آیا این فرمایش ایشان تام است یا اینکه یک مقداری قابل مناقشه است. برای اینکه روشن شود که این فرمایش تام است یا نه باید استظهاری که ایشان فرمودند را بررسی کنیم. ایشان استظهار کردند که حدیث لاتعاد در موردی هست که اعاده مستند به کشف خلاف شود.

این استظهار از کجای حدیث ظهور در این مطلب دارد. حدیث می‌گوید اگر در غیر از این امور خمس، خللی در یکی از اجزاء نماز بوجود آمد، اعاده نمی‌خواهد؛ اما این اعاده مستند به کشف خلاف باشد، ما یک چنین ظهوری را برای حدیث نمی‌توانیم بفهمیم.

پس این استظهار ممنوع است. ثانیاً این جمله که اصلاً در جاهل مقصر ملتفت اعاده واجب است، چه کشف خلاف شود چه کشف خلاف نشود این یعنی چه؟ ایشان برای اینکه بگویند جاهل مقصر ملتفت از حدیث لاتعداد تخصصاً خارج است، فرمودند که جاهل مقصر ملتفت، این بعداً هم باید اعاده کند مطلقاً، چه کشف خلاف شود چه کشف خلاف نشود.

آیا این اعاده‌ای که می‌گویند واجب است این اعاده شرعی است؟ مرادشان از وجوب، وجوب شرعی هست یا وجوب عقلی؟

روشن است که مرادشان، اعاده وجوب شرعی نیست. یک کسی جاهل مقصر ملتفت هست، ملتفت را معنا کردیم یعنی التفات به جهلش دارد، التفات به جهل یعنی احتمال می‌دهد که این عمل او ناقصاً دارد انجام می‌شود. حالایی که احتمال می‌دهد این دارد ناقصاً انجام می‌شود، شما می‌فرمائید بعد از نماز باز اعاده واجب است ولو اینکه برای این کشف خلاف نشود.

وجوب اعاده عقلی است یا شرعی؟ وجوب شرعی که نمی‌توانید بفرمایید باشد. اصلاً امر به اعاده در لسان شرع هم بیاید ارشادی است. طبعاً وجوبش عقلی است. خب عقل می‌گوید باید اعاده کند و دوباره همان نمازی که ناقصاً آورده، همان را بیاورد؛ اگر کشف خلاف نشود چگونه اعاده کند.

تعبیری که ایشان در مستند دارند، می‌فرمایند اعاده واجب است چه کشف خلاف شود و چه کشف خلاف نشود. اگر کشف خلاف نشود اعاده یعنی چه؟ یعنی همان عمل ناقص را ناقصاً بیاورد؛ خب این که اعاده نشد.

پس برای اعاده هیچ چیزی معنا ندارد الا کشف خلاف. یعنی به تعبیر روشن کشف خلاف موضوع اعاده است نه علت برای اعاده.

آنچه که خلط شده در فرمایش ایشان و برای ذهن شریف ایشان این است که کشف خلاف موضوع اعاده است کجا شما می‌آیید یک عملی را اعاده می‌کنید، جایی که متوجه می‌شوید در عمل قبلی یک نقصان و یک خللی وجود دارد. برای اینکه بعداً بیایید رفع نقصان کنید، وقتی کشف خلاف شد اعاده می‌کنید و الا وقتی شما تا آخر عمرتان هم جاهل باشید قرائت جزء نماز است، اصلاً اعاده معنا ندارد.

کشف خلاف، موضوع برای وجوب اعاده است، ظرف برای وجوب اعاده است؛ اما ایشان کشف خلاف را علت قرار دادند. همه حرف‌ها همینجاست، کشف خلاف علت نیست، کشف خلاف یا باید تعبیر کنیم به اینکه ظرف برای وجوب اعاده است یا باید بگوییم موضوع برای وجوب اعاده است. بنابراین این استدلالی که ایشان فرمودند که اولاً استظهار کردند که حدیث لاتعداد در موردی است که اعاده مستند به این کشف خلاف باشد، این استظهار باطل است. ثانیاً این که فرمودند جاهل مقصر ملتفت باید اعاده کند مطلقاً، چه کشف خلاف بشود یا نشود این هم باطل است. به همین بیانی که عرض کردیم که کشف خلاف ظرف و موضوع برای اعاده است، نه اینکه علت باشد برای اعاده، حالا که ظرف یا موضوع شد دیگر فرقی بین جاهل قاصر و مقصر، بین مقصر ملتفت و مقصر غیر ملتفت نمی‌کند.

پرسش...

پاسخ استاد

عامد یعنی می‌داند قرائت جزء نماز است اما با این که می‌داند ترک کند. یک عامد عالم داریم یک عامد جاهل. فرضی که قبلاً گفتیم در عامد عالم هست؛ یک کسی عالم به این که قرائت جزء نماز است عن علم، عن عمد می‌آید ترک می‌کند خب این را بحثش را کردیم، اما الان اینجا ترک می‌کند، منتهی عن جهل ترک می‌کند.

نه، در حین عمل جاهل بوده بعد که برایش کشف خلاف شد حالا می‌خواهیم ببینیم این اعاده باید بکند یا نه. اگر گفتیم که لاتعداد همانطوری که جاهل قاصر را می‌گیرد جاهل مقصر را هم می‌گیرد اینجا عرض می‌کنم دیگر فرقی نمی‌کند جاهل مقصر هم همانطوری که جاهل قاصر اعاده برایش واجب نیست جاهل مقصر هم اعاده برایش واجب نیست. اولاً جاهل در موضوع حتی آنهایی که جاهل را گفتند از حدیث لاتعداد خارج است جاهل در موضوع را گفتند مثل ناسی است گفتند داخل در حدیث لاتعداد است جاهل در موضوع غالباً برمی‌گردد به نسیان فرقی نمی‌کند خیلی با نسیان. فعلاً ما جاهل در حکم را روشن کنیم جاهل در موضوع مسئله‌اش خیلی روشن است.

بنابراین این فرمایش ایشان فرمایش تامی نیست بلکه بیاوریم بگوییم که اگر اجماع را قبول کردیم که ما قبلاً گفتیم اجماعش هم اشکال دارد عده‌ای از بزرگان دیگر هم فرمودند اگر کسی آمد گفت اجماع داریم جاهل مقصر مانند عامد است آنوقت باید بگوییم جاهل مقصر از روایت تخصیصاً خارج می‌شود آن هم چه جاهل مقصر ملتفت چه جاهل مقصر غیر ملتفت. بنابراین روشن شد که این فرمایش ایشان هم یک فرمایش تامی نیست. بعضی‌ها آمدند گفتند حدیث لاتعداد شامل آن کسی می‌شود که وقتی دارد عمل را انجام می‌دهد و در این عملش یک خللی وجود دارد این خلل عن عذر باشد. حدیث لاتعداد را گفتند برای یک هم چنین موردی. گفتند آنجائی که کسی نمازش را می‌خواند در نمازش یک خلل و نقصانی وجود دارد و لکن این خلل و نقصانش عن عذر است یعنی عرف می‌گوید این در حینی که داشت نماز را می‌خواند اگر این جزء واجب را نیاورده این عن عذر نیاورده. خوب آنوقت لاتعداد برای این موارد است برای این است که حالا در وقتی عن عذر نیاورده اعاده لازم نیست. وقتی که اینطور معنا کنیم حدیث لاتعداد شامل ناسی می‌شود شامل جاهل قاصر هم می‌شود شامل جاهل مقصری که جهلش جاهل مرکب باشد می‌شود کسی که جاهل مرکب دارد یعنی جاهل دارد به اینکه قرائت جزء نماز است قرائت واجب است جاهل. در واقع قرائت واجب است این جاهل موضوع، مقصر هم هست می‌توانسته برود تحقیق بکند نرفته، اما این جهلش جاهل چیست؟ مرکب است یعنی علم دارد به اینکه قرائت جزء نماز نیست علم کاذب دارد. گفتند این جاهل مقصری که جهلش جاهل مرکب است این هم از مصادیق معذور است خوب کسی که علم به خلاف دارد این هم معذور است اما جاهل مقصری که جهلش جاهل بسیط است او معذور نیست این را بعضی از بزرگان فرمودند البته مرحوم آقای خوئی هم در آخر فرمایششان یک عبارتی دارند که باز این نظریه را تأیید می‌کند ولو اینکه بین این نظریه و نظریه قبلی فرق وجود دارد در نظریه قبلی می‌گفتیم جاهل مقصر، بین جاهل مقصر ملتفت و جاهل مقصر غیر ملتفت فرق وجود دارد اما در این نظریه جاهل مقصری که جهلش بسیط است و جاهل مقصری که جهلش جاهل مرکب است و بالجملة در این نظریه فرمودند که آن کسی که در حینی که دارد عمل را انجام می‌دهد این بخاطر آن قصوری که در عملش هست و آن خللی که در عملش است این معذور است خلل در نمازش عن عذر واقع شده نه عن غیر عذر. چنین شخصی مشمول برای لاتعداد هست. آنوقت این شخص می‌شود ناسی هست یک مصداقش، جاهل قاصر هم مصداق دوم است جاهل مقصری که جهلش جاهل مرکب است این مصداق سوم است. فقط عامد و جاهل مقصری که جهلش جاهل بسیط است این از تحت روایت خارج است.

این تقریباً دیگر آخرین نظریه‌ای است که تا بحال فقها در این حدیث لاتعداد دارند. ببینیم آیا این نظر درست است یا نه؟ یک نکته‌ای را قبلاً راجع به لاتعداد عرض کردیم و آن نکته این بود گفتیم حدیث لاتعداد یک حدیث امتنانی است ارفاقاً للمکلفین وللمؤمنین از طرف شارع صادر شده شارع می‌خواهد یک ارفاقی بکند این ارفاق و امتنان آیا دائره‌اش توسعه ندارد حتی در آن موردی که کسی معذور هم نیست آنجا را هم شامل بشود اگر یک کسی در عملش معذور بوده معذور است، این وقتی داشته نماز می‌خوانده نسبت به وجوب قرائت جاهل بوده و جاهل مرکب هم داشته معذور است خوب این کسی که در حین عمل معذور بوده این آدم اصلاً وجوب اعاده‌اش نیاز به دلیل دارد نفی اراده معلوم نیست که بیاوریم بگوییم اینجا حتماً در نفی اعاده برای چنین شخصی که در حین عمل معذور بوده امتنان باشد.

به نظر می‌رسد که دائره امتنان و این که این حدیث حدیث امتنانی هست دائره‌اش حتی جاهل مقصری که جاهل مرکب هم دارد شامل می‌شود امتنان اصلاً معنایش همین است امتنان معنایش این است که تو خودت بدون عذر این اشتباه را کردی باید اعاده

کني حالا ما یک منتي سر شما مي‌گذاريم مي‌گويم در غير از اين امور خمسہ نيازي به اعادہ نيست عرض من اين است که اگر به اين نکته امتنان عنايت بفرماييد روشن مي‌شود که حديث لاتعاد یک اطلاق خيلي محکمي دارد اصلاً شارع آمده یک منتي یک امتناني را دارد براي مکلف مي‌گذارد مي‌فرمايد ايها المكلف، اگر نمازت را خواندي بعد از نماز متوجه شدي در اين نمازت خللي بوده اگر از روي نسيان باشد از روي جهل باشد به تمام اقسام جهل، چه جهل قاصر چه جاهل مقصر، چه جهل بسيط چه جهل مرکب چه تو در حين عمل معذور عرفاً معذور بوده باشي معذور نبوده باشي، در غير از اين خمسہ من ديگر از تو اعادہ نمي‌خواهم. اين با امتنان خيلي سازگاري دارد اما آنجائي که بگويم فقط منحصر به عذر بکنيم بگويم آنجائي که معذور بوده خيلي امتنان در آن معنا ندارد و چه بسا معذريتش سبب بشود بگويم اعادہ برايش واجب نيست معذور بوده حين عمل. اين نکته را اگر توجه بفرماييد اين نظريه که ولو بر خلاف نظريه مشهور است مشهور گفتند حديث لاتعاد فقط و فقط ناسي را شامل مي‌شود ولو بر خلاف نظريه شيخ انصاري است که بين جاهل قاصر و جاهل مقصر مرحوم شيخ تفصيل داده اما به حسب قواعد و ضوابط اين نظر نظر درستي مي‌شود که ما بگويم حديث لاتعاد اطلاق دارد لاتعاد مي‌گويد اگر کسي نمازش را خواند قرائت را مثلاً در نماز نياورد نسياناً يا جهلاً، جهلش هم به تمام اقسام جهل باشد چون حديث لاتعاد یک حديث امتناني هست مي‌فرمايد در غير اين امور خمسہ نيازي به اعادہ نيست در امور خمسہ چي؟ در امور خمسہ چه نسياناً چه جهلاً چه عمداً، هر جوري باشد بايد نماز را چه کنيد؟ اعادہ کنيد. يعني خود اين قضيه که ما بياييم طرف مستثني را ببينيم طرف مستثني روشن است که در طرف مستثني اطلاق وجود دارد در طرف مستثني اگر در رکوع، سجود، طهارت، وقت، قبله، نسياناً، جهلاً، عمداً، علماً، به هر جوري خلل وارد بشود مگر نمي‌گويد اعادہ لازم است خب اگر یک همچنين اطلاقي آن طرف وجود دارد ما یک همچنين اطلاقي را هم در اين طرف درست بکنيم؛ و در نتيجه آنچه که امام رضوان الله تعالي عليه حضرت امام قدس سره الشريف نظر شريفشان هست که حديث لاتعاد همه اينها را شامل مي‌شود آن به نظر قطع نزديک مي‌رسد و تقويت مي‌شود اين خلاصه، خلاصه که نشد بحث مفصلي شد بحمد لله در اينکه آيا لاتعاد اطلاق دارد از اين جهت يا اطلاق ندارد که بحث روشن شد حالا دنباله بحث ان شاء الله فردا.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ